



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۱۸

تتبع و ترجمه از دوکتور نوراحمد خالدی

## آیا خلجی ها و غلجی ها یک مردم اند؟

(بخش دوم و پایانی)

### منشأ قومی خلجی ها

در مورد منشأ قومی خلجی ها در زمان حاکمیت این سلسله در هندوستان اتفاق نظر موجود نیست. بکتعداد منابع خلجی های قرون دهم تا سیزدهم میلادی را بعضی ها ترک تبار دانسته و تعدادی هم با این نظر موافق نیستند (سونیل کمار، ۱۹۹۴م، ص ۳۶). تعدادی خلجی ها را همان غلجی ها (غلجایی ها، غلزایی ها) معاصر افغانستان میدانند (عرفان، حبیب، ۱۹۸۱م). احمد حسن دانی (۱۹۹۹م) معتقد است که پشتو زبانهای غلزایی معاصر افغانستان نیز از بازماندگان مردم خلج میباشند؛ که تغییر قومی آنها به یک قوم افغان مدتها قبل از قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته است. موصوف مینویسد که بعد از چند تغییر قومی از خلج های افغان همین قوم غلزایی موجوده بجا ماند (احمد حسن دانی، ۱۹۹۹م، ص ۱۸۱). موصوف مینویسد که مردمان خلج غرب ایران به زبان خلج تکلم میکنند.

تعدادی خلجیها را یک نژاد مخلوط ترک و افغان میدانند. آنها مینویسند که خلجیها اساساً از مردمان آسیای مرکزی بوده اما بعد از اقامت طولانی در افغانستان در رفتار، کردار و زبان خود از ترک تبار ها متفاوت شده اند (گیشبرت اوونک، ۲۰۰۷، بورجور آوانی ۲۰۱۳، اشیر بادی لعل شریواستوا ۱۹۵۳). بنا بر آن به قدرت رسیدن خلجی ها در سلطنت دهلی انکشافی بیشتر از تغییر یک سلسله میباشد. گیشبرت اوونک (۲۰۰۷م) و بورجور آواری (۲۰۱۳م) آنها را ترک تبارانی میدانند که قبل از رفتن به هندوستان سالهای طولانی در افغانستان اقامت کرده اند. اشیر بادی لعل شریواستوا (۱۹۵۳م، ص ۱۵۰) مینویسد که اجداد جلال الدین خلجی برای بیش از دو صد سال در مناطق میان هلمند و لغمان میزیسته اند. ابن خردباده (قرن نهم) در توضیح تالاس به عنوان "سرزمین ترکها" به مردم خلج اشاره میکند. اما فاصله میان دریای آمو و تالاس در قزغزستان آنقدر زیاد است که استفاده از چراگاه های تالاس را برای مردمی که در جنوب دریای آمو زندگی کنند، ناممکن میسازد.

مینورسکی در تبصره بالای کتاب حدود العالم (۱۹۳۷) مینویسد که تاریخ قدیم قوم خلج روشن نیست و هویت این مردم تا کنون واضح نشده است (احمد حسن دانی ۱۹۹۹ صفحات ۱۸۱-۱۸۲). محمد کاشغری (قرن ۱۱ میلادی) مردم خلج را در زمره قوم اوغوز محسوب نمیکند اما آنها را از نظر لباس، رفتار "شبییه ترک" میدانند (سونیل کمار ۱۹۹۴، ص ۳۶). در تاریخ سیستان (قرن ۱۱م) و شاهنامه فردوسی نیز مردم خلج را از مردم ترک تبار جدا میکنند (احمد حسن دانی ۱۹۹۹ ص ۱۸۰). منهاج سراج جوزجانی (قرن ۱۳م) هرگز مردم خلج را ترک ندانسته اما آنها را افغان هم ندانسته مردم خلج را جدا از ترک، تاجیک و افغان محسوب میکند (سونیل کمار ۱۹۹۴، ص ۳۱). محمد ابن نجیب بکران در کتاب "جهان نامه" خلج ها را ترک میدانند اما مینویسد که صورت آنها تاریکتر شده (به نسبت ترکها) و زبان آنها به اندازه کافی تغییر یافته تا یک لهجه مشخص گردد (سونیل کمار ۱۹۹۴، ص ۳۱).

مؤرخ معاصر عرفان حبیب مدعی است که خلجیها به ترکها ارتباط نداشته و یک قوم افغان میباشند (عرفان حبیب ۱۹۸۱). موصوف مینویسد که در کتیبه های قرن پانزدهم دیواناگاری ساتی (Devanagari Sati inscriptions) به خلجیهای ملوا (Khaljis of Malwa) بنام "خلجی" (با خ فتحه) و "خلجی" (با خ کسره) یاد شده اند و در کتاب قرن هفدهم "پادشاه

د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

نامه" یک منطقه در نزدیکی بست (هلمند) در افغانستان بنام "خلج" (با کسر ل) یاد گردیده که خلجیها زمانی در آنجا زندگی میکردند.

به همین ارتباط عبدالحی حبیبی در اثر خود بنام "خلجیها افغان هستند" مینویسد که بر اساس معلومات تاریخی و زبانی موجود خلجی همان غلجی امروزی بوده که نام یکی از اقوام افغانستان است. ریشه های این در غرچ، غرچه، غلچه، و سایر کلمات تاریخی موجود بوده "غ" به مرور زمان به "خ" عوض شده است که در نتیجه غلجی اشتبهاً خلجی تلفظ شده است. این تغییر در نوشته های قرون سوم و چهارم هجری و بعد آن به ملاحظه میرسد. او مینویسد که به قول منہاج سراج (در طبقات ناصری، ج اول ص ۴۲۲) پانزده شخصیت بزرگ خلجی بالای هندوستان حکمرانی کرده و فرهنگ خراسانی و اسلامی را در شمال هندوستان تا بنگال گسترش داده اند. حبیبی مینویسد تمام این حکمرانان غلجی های افغانستان میباشند. او مینویسد چندین منطقه در افغانستان هنوز هم خلج نام دارند مانند خلج نزدیک ارزگان، و خلج هلمند (استخری نیز از آن یاد کرده است) و خلج غزنی که به قول یاقوت آنرا نزدیک غزنی در زابلستان میداند (موزن البلدان، ج ۳، ص ۳۸۱).

حبیبی مینویسد که منہاج سراج (طبقات ناصری ج ۱ ص ۴۲۲) از محل زندگی خلجی ها در اطراف غزنی، گرمسیر و غور یاد آوری میکند اما از اینکه این افراد ترک بوده باشند چیزی نگفته است. از جانب دیگر موصوف به وضاحت از سایر حکمران های ترک تبار بنام ترک یاد آوری میکند. حبیبی مینویسد که خلج توسط میرزا ها به خلج با فتح ل نوشته شده یک کلمه بسیار متداول در میان جغرافیا دان ها بسیار قبل از نوشتن کتاب "حدود العالم" بوده است. او مینویسد که ابن خردادبه (۸۴۴-۸۴۸م) هم از خلجیها یاد کرده است. موصوف از تفاوت خلجیها و خلج ملتفت بوده و میگوید که "اقامتگاه زمستانی ترکهای خرلوخ (خرلیخ) نزدیک تراز بوده و در نزدیکی آنها چراگاههای خلج (خلجیها) قرار دارد" (المسالک و الممالک ص ۲۸). از این بر می آید که مردمان کوچی خلج آنزمان، همانند عادت امروزی آنها، بجانب مناطق گرمسیر در فصول سرما کوچ میکردند. به قول ابن خردادبه این مناطق را جارمیه (جروم بلاد هوری و منہاج سراج). ابن خردادبه مینویسد که چرا گاه های زمستانی آنها در اینطرف دریای آمو قرار داشت (ص ۳). بعضی از این قبایل کوچی هنوز هم به این مناطق میروند.

از نوشته هاییکه به قدرت رسیدن خلجیها را در هندوستان بیان میدارند بر می آید که آنها را در اواخر قرن سیزدهم میلادی در دهلی یک نژاد کاملاً متفاوت از ترکها میدانستند (پیتر جکسن ۲۰۰۳م، ص ۸۲). به نظر او خلجیها در اصل ترک بوده به افغانستان مهاجرت کرده بودند و در نتیجه زندگی طولانی در میان افغانها و ازدواجهای مختلط با آنها عادات و رسوم افغانها را کسب کردند. خلجیها عادات، رسوم و فرهنگ تازه را دربار دهلی آوردند (مارشال کاوندیش ۲۰۰۶، ص ۲۳۰). اشیربادی لعل و سربو استوا (۱۹۵۳، ص ۱۵۰) مینویسند که اشراف ترک مقیم دهلی به خلجیها با نظر بد نگریسته آنها را افغان میدانستند. (همانجا ص ۹۶). اشراف دربار دهلی آنها را افغان دانسته و مخالف به تخت نشستن جلال الدین در دهلی بودند (رادی شیم چوراسیا ۲۰۰۲، ص ۲۸).

یک جغرافیه دان دیگر بنام ابن محمد اصطخری (در حدود سال ۹۵۱م) مینویسد که خلج ها یک طایفه اترک (شاید جمع عربی ترک به فتح ت و ر) اند که در زمانه های باستان به مناطق میان هندوستان و سیستان آمده اند. آنها رمه های بزرگ گوسفند داشتند و زبان ب لباسهای آنها شبیه ترکها بود (مسالک الممالک، ص ۲۴۵).

حبیبی مینویسد که بعضی شرق شناسان غرچیه را بازماندگان یفتلیها میدانند (یک نژاد مخلوط میان یفتلیها و پختها که از زمان ویدی در افغانستان زندگی کرده اند). به همین ادعا مارقورات مینویسد که خلج یا خولاچی بازماندگان یفتلیها بوده که از آنها در خوالاص در منابع سوری (در حدود ۵۵۴ ق.م) یاد شده است. متعاقباً سفیر زیمارچوس از آنها به اسم خولیایای یاد کرده است.

بر همین اساس محمد ابن خوارزمی (۹۸۰م) میگوید خلج و ترک (با فتح ت و فتح ر) های کابجیه از بازماندگان یفتلیها بوده که در تخارستان دارای شهرت زیاد اند (مفتی العلوم، ص ۷۲). حبیبی مینویسد که در منبع اصلی کنجینه غلط نوشته شده در کتاب بیهقی کچی است و در طبقات ناصری کوچ نوشته شده و اعراب آنرا به قوفها تغییر داده اند. در کتاب ملحقات شاهنامه کوچ نوشته شده که کلمه امروزی آن در افغانستان "کوچی" است. این کلمه از بقایای اسم کوش=کوشان قرن اول میلادی میباشد.

فراموش نکنیم که تمام مؤرخین به خلج و افغانها همیشه باهم اشاره کرده اند و اصلیت و نژاد آنها بطور لاینترزاً یکی بوده است. ابونصر محمد ابن عبدالجبار عتبی (۱۰۲۳م) در تاریخ یمینی (ص ۲۶) در رابطه با فتوحات سبکتگین مینویسد که

"افغانها و خلج از سبکتگین اطاعت نموده و ناگذیر شامل اردوی او شدند". این مطلب را ابن اثیر نیز مینویسد (الکامل ج ۸ ص ۳۴۸). او در همانجا مینویسد یعقوب لیث خلجیه و زابل را فتح کرد.

مینورسکی به وضاحت مینویسد که خلجیها اجداد غلجایی های امروزی افغانستان میباشند (تبصره های مینورسکی الای حدود العالم، ص ۳۴۸). بارتولد و هیگ همین مطلب را در دایرة المعارف اسلامی مینویسند. بنابر آن عبدالحمی حبیبی نتیجه میگیرد که خلجی یا غلجی به یفتلیها و حاکمان زابل رابطه داشته اند چون یفتلیها (هیئتله عربی) بالای زابلستان حکومت کردند. مشخصات چهره آنها که بر روی سکه های آنها حک شده به چهره جوانان غلجایی امروزی این منطقه شباهت دارند مانند بینی های کشیده و چشمان بادامی.

شاعر مشهور زبان پشتو خوشحال خان ختک که در سال ۱۶۸۸م وفات یافت در توصیف سلطان جلال الدین "خلجی" را سلطان جلال الدین "غلجی" نامیده (دیوان خوشحال خان ختک قندهار، ص ۶۶۹) مینویسد که:

"بیا سلطان جلال الدین په سریر کبناست - چي په اصل کبني غلجی د ولایت وو

بیا له پسه فیروز شاه چي امرا وو - پرورش یی د غلجیو په دولت وو!"

از "ولایت" منظور خوشحالخان سرزمینهای امروزی افغانستان است. این مطلب واضح میسازد که تا زمان خوشحال خان خلجیها را افغان میدانستند نه ترک.

بنابر آن حبیبی نتیجه میگیرد که خلجیها یا غلجیها بازماندگان ترک و غوزها که در دوران اسلامی وارد خراسان شدند نبوده بلکه مربوط به یفتلی های نژاد آریین میباشند که بنام هونها سفید معروف بوده که در ترکستان و زابلستان زندگی میکردند که اسم های اجداد شان در اسم های امروزی اقوام مقیم زابل، غلجی-کوچی=کوشی زنده مانده است. به همین اساس ریشه هفتال در یفتال و یفتلی و ابدالی دیده میشود. امروز کلمه غلجی در بدخشان به صورت غلچه=غرچه میباشند. در ادبیات دری این کلمه به معنی یک انسان ساده یا یک فرد کوهستانی میباشند. ابو طایب موسایی (سال ۹۳۸م) شاعر دربار سامانی میگوید: اهر یک غرچه بالاتر از صد سال میتواند زندگی کند چرا عرب (پیغمبر) صرف شصت و سه سال زندگی کرد.

مروت خان لودی مینویسد که در حقیقت کوچیهای خلجی یا غلجی در آریانا سابقه طولانی دارند. بعضی محققین بر آنند که این کوچیها همانهایی اند که قبل از آمدن هونیشهای آریایی بنام اپوکوچی در کتیبه های هخامنشیها از آنها یاد آوری شده است (بهار، فارسی قدیم، سبک شناسی، ج ۲، ص ۶۷). مخلوط شدن هونها سفید آریایی با پختها (پشتونها) یا به عباره دیگر دو شعبه شمالی و جنوبی اقوام آریایی در باختر، دره های هندوکش، زابلستان و کابلستان یک پدیده طبیعی محسوب میگردد. معلوم نیست که هونها سفید یا یفتلیها به چه زبانی تکلم میکردند اما از نزدیکی لهجه های هندوکش علیا، غرچه، واخی میتوان حدس زد که بیشتر با صداها پشتو نزدیک اند که در پهلوی، دری، زبان اوستا و سانسکریت پیدا نیستند. این هونها سفید یفتلیها بودند که بالای هندوستان از زابلستان حمله کردند و کشمیر را اشغال کردند. یک کتیبه سانسکریت مربوط قرن هفتم میلادی که در سال ۱۸۳۹م در ویهاند نزدیکی اتک در کنار دریای سند یافت شده گفته میشود که آنها افراد قوی بودند که گوشت میخوردند و خود را "توروشکا" میخواندند (الکساندر برنس، کابل، لندن، ص ۱۹۰). کلکانه یک مؤرخ کشمیری در کتاب خود بنام راجه ترانگینی (۱۴۸م) در مورد این توروشکاها و جنگهای شدید آنها مینویسد که این افراد اسلحه خود را بالای شان هاه خود حمل نموده و نیم سر خود را میتراشیدند. او مینویسد که شاهان کوشانی کنشکا، هوشکا و جوشکا از همین مردم میباشند. (راجه ترانگینی به ترجمه سر اوریل شتاین لندن ۱۹۰۰م و هند بوهرلر ج ۲، ص ۲۰۶).

ضیا بارانی مؤرخ هندی (۱۳۵۷م) در کتاب خود بنام تاریخ فیروزشاهی در یک فصل اختصاصی مینویسد که پادشاهان باید از میان ترکها باشد اما در مورد به تخت نشستن ملک جلال الدین خلجی مینویسد که برای مردم بسیار مشکل بود که به تخت نشستن یک خلجی را قبول کنند (تاریخ فیروزشاهی ضیا بارانی صفحه ۱۷۳، کلکته).

دلیل دیگری که ثابت میکند خلجیها پشتون هستند این است که در یک کتاب قدیمی نوشته شده که زبان خلجیها زبان افغانی (پشتو) بوده است. در یک کتاب خطی که در باب معجزه های سلطان سخی سرور (که مشهور به لخداتا بود و در سال ۱۸۱م وفات کرده و در شاه کوت دیره غازی خان دفن است) به زبان دری توسط یک نویسنده ناشناس نوشته شده آمده است که در تاریخ غزنی به قلم ابو حمید الزوالی آمده است که "کابل شاه خنجل (۷۷۹م تاریخ یعقوبی) یک پارچه شعر را

بزبان خلجی به لویک غزنی ارسال کرد. ارزیابی این شعر نشان میدهد که بزبان قدیم پشتو نوشته شده بود که عفته میشود بزبان خلجیها بوده است که همان غلجیهای امروزی هستند. کلمه لویک غزنی در حقیقت همان کلمه لویه یا بزرگ غزنی بزبان پشتو میباشد.

فخرالدین مبارکشاه که بنام فخر المدبر معروف است و نویسنده کتاب معروف آداب الحرب و سائر کتابها میباشد در کتاب تاریخ هندوستان (۱۲۰۵م) مینویسد که سربازان قشون قطب الدین ایبک متشکل از ترکها، غوریها، خراسانیها، خلجیها و هندیهها بودند. این میرساند که در آغاز قرن هفتم هجری ترکها و خلجیها دو قوم متفاوت محسوب میوند.

تا زمان بابر بنیان گذار سلسله مغولی هندوستان خلجیها بنام افغانهای خلجی یاد میشدند. بابر مینویسد که "ما از کابل به عزم تسخیر مناطق افغانهای خلجی شمال شرق غزنی خارج شدیم و با خود یکصد هزار رأس گوسفند و غیره آوردیم (توزک بابری ص ۲۷۱، چاپ بمبئی).

منجهاج السراج از عساکر ترک، خلجی، غوری، تاجیک که در خدمت سلطان جلال الدین خوارزمشاه و ملک خان هرات بودند نوشته است که خود میرساند ساکر ترک تبار از نظر قومی از عساکر خلجی جدا بوده اند. در تاریخ جهانکشاه جوینی هم از موجودیت خلجیها در جنگ پروان و شکست اردوی چنگیز صحبت شده است.

در زبان مکالمه مردم خراسان (شهرهای مرو، نیشاپور و هرات) خلجی را با (غ) خلجی تلفظ میکردند. بخش شرقشناسی اکادمی علوم مسکو التاریخ المنصوری نوشته محمد بن علی هماوی را بزبان عربی از روی یک نسخه منحصر به فرد خطی عکاسی و چاپ کرده که در آن از حامیان خوارزمشاه متواتر بنام خلجی یاد گردیده است. از آنجاییکه در خراسان و ایران حرف (غ) را (ق) تلفظ میکنند بنابر آن خلجی را خلجی نوشته اند اما اگر خلجی شنیده بودند نیازی به تغییر تلفظ نبود چون در خراسان حرف (خ) موجود است و نیازی به تغییر تلفظ ندارد. بر اساس نتیجه گیری حبیبی "ما گفته میتوانیم که خلجیها مربوط به غلجیهای ولایت زابل افغانستان بوده که اسم اصلی آنها در پشتو غرزئی یا کهزاد میباشد." به این اساس غرزئی در اسناد تاریخی افغانستان و هندوستان به خلجی و متعاقباً خلجی مبدل گردید است.

مأخذ:

المعظم (۲۱۸-۲۷ هجری ۸۳۳-۴۲ م)

بود (لبوی، ساختمان اجتماعی اسلام، صفحات ۴۱۶۱۹).

(سی ای بوسورث، دایرة المعارف ایرانیکا، ۲۰۱۲).

(ممتا اگروال، وبسایت مباحث تاریخ). "The Sultanate of Delhi. S. L. Agarwala"

(دایرة المعارف بریتانیکا، ۱۹۱۴م).

(هرمان کولکی و دیتمار روثرموند، ۲۰۰۴م).

Hermann Kulke & Dietmar Rothermund ۲۰۰۴, A History of India. Psychology Press. ISBN ۹۷۸-۰-۴۱۵-۳۲۹۱۹-۴.  
(سونیل کمار، ۱۹۹۴م، ص ۳۶).

(عرفان، حبیب، ۱۹۸۱م).

(احمد حسن دانی، ۱۹۹۹م)

"History of Civilizations of Central Asia: The crossroads of civilizations: A.D. ۲۵۰ to ۷۵۰. Motilal Banarsidass. ISBN ۹۷۸-۸۱-۲۰۸-۱۵۴۰-۷"

حبیبی، ۲۰۱۳-۲۲-۰۷, *Khaljies are Afghan*, Pashtun Forums,

<http://www.pashtunforums.com/pashtun-history/-/۳۸۶۴۱-khilji-ghizais-ghaljis-pashtuns-afghans-abdul-hai-habibi.html>

د پانو شمیره: له ۴ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

(گیشبرت اوونک، ۲۰۰۷، بورجور آوانی ۲۰۱۳، اشیر بادی لعل شریواستوا ۱۹۵۳).

بورجور آواری (۲۰۱۳م)

شریواستوا (۱۹۵۳م، ص ۱۵۰)

احمد حسن دانی ۱۹۹۹ صفحات ۱۸۱-۱۸۲).

مینورسکی در تبصره بالای کتاب حدود العالم (۱۹۳۷)

محمد کاشغری (قرن ۱۱ میلادی)

(عرفان حبیب ۱۹۸۱).

منهاج سراج (در طبقات ناصری، ج اول ص ۴۲۲)

اسطخری مسالک الممالک

اشیربادی لعل و شریواستوا (۱۹۵۳، ص ۱۵۰)

(رادی شیم چوراسیا ۲۰۰۲، ص ۲۸).

محمد ابن خوارزمی (۹۸۰م) (مفتی العلوم، ص ۷۲).

ابونصر محمد ابن عبدالجبار عتبی (۱۰۲۳م) در تاریخ یمینی (ص ۲۶)

ابن اثیر (الكامل ج ۸ ص ۳۴۸).

تبصره های مینورسکی الای حدود العالم، ص ۳۴۸).

(دیوان خوشحال خان ختک قندهار، ص ۶۶۹)

ابو طایب موسابی (سال ۹۳۸م) شاعر دربار سامانی

(بهار، فارسی قدیم، سبک شناسی، ج ۲، ص ۶۷).

(الكساندر برنس، کابل، لندن، ص ۱۹۰).

کلکانه یک مؤرخ کشمیری راجه ترانگینی (۱۱۴۸م)

راجه ترانگینی، کلکانه، به ترجمه سر اوریل شتاین لندن ۱۹۰۰م و هند بوهرلر ج ۲، ص ۲۰۶

(تاریخ فیروزشاهی ضیا بارانی صفحه ۱۷۳، کلکته).

توزک بابری ص ۲۷۱، چاپ بمبئی).

مشعل/Karim Popal, Mashal.org, <http://mashal.org/blog/> نژاد-وملیهای-افغانستان /

Introduction to the History of Mubarak Shah, ۳۳. London, ۱۹۲۷

مروت خان ۲۰، ۲۰۱۴، Pakistan Defence Forum, Jun ۲۰

## References

۱. Abraham Eraly ۲۰۱۵, p. ۱۲۶, "The Age of Wrath: A History of the Delhi Sultanate", Penguin Books. ISBN ۹۷۸-۹۳-۵۱۱۸-۶۵۸-۸.
۲. Abubakr Assadulla, Ghilzai Afghans, Pashtonnkhwa Website: <http://www.pashtoonkhwa.com/?page=news>
۳. Abu Nasr Mohammad, ۱۰۲۳, Tarikh-e Yamini, ۲۶.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

- Ibn-ul-Athir Al-Kamil ٨/٣٤٨، ٤
- Ahmad Hasan Dani ١٩٩٩، pp. ١٨١-١٨٢، "History of Civilizations of Central Asia: The ٥  
crossroads of civilizations: A.D. ٢٥٠ to ٧٥٠. Motilal Banarsidass. ISBN ٩٧٨-٨١-٢٠٨-١٥٤٠-٧  
Alexander Burns, Kabul, ١٩٠. London. ٦
- Al-Tarikh-ul-Mansuri of Mohammad son of Ali Hamawi ٧
- Arabic and Persian Epigraphical Studies - Archaeological Survey of India. Asi.nic.in. ٨  
Retrieved ٢٠١٠-١١-١٤.
- Ashirbadi Lal Srivastava ١٩٥٣، "The Sultanate of Delhi. S. L. Agarwala. ٩  
OCLC ٥٥٥٢٠١٠٥٢".
- Bahar, Sabk Shinasi. ١٠
- Barthold and Haig the Islamic Encyclopedia ١١
- Barua, Pradeep (٢٠٠٥). The state at war in South Asia. U of Nebraska Press. ١٢  
p. ٤٣٧. ISBN ٠-٨٠٣٢-١٣٤٤-١. Retrieved ٢٠١٠-٠٨-٢٣.
- Burjor Avari (٢٠١٣). Islamic Civilization in South Asia: A History of Muslim Power and ١٣  
Presence in the Indian Subcontinent. Routledge. p. ٥٩. ISBN ٩٧٨-٠٠-٤١٥-٥٨٠٦١-٨.
- C. E. Bosworth, "ARMY ii. Islamic, to the Mongol period," *Encyclopædia Iranica*, 11/٥، pp. ١٤  
٤٩٩-٥٠٣، available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/army-ii> (accessed on ٣٠  
December ٢٠١٢).
- Divan of Khushal Khan ٦٦٩، Kandahar ١٥
- Dynastic Chart, The Imperial Gazetteer of India, v. ٢، p. ٣٦٨. ١٦
- Elliot and Dawson (١٨٧١)، The History of India as told by its own Historians, Vol. ٣، pp ٩٤- ١٧  
٩٨.
- Encyclopædia Britannica ٢٠١٤، Khalji Dynasty. ١٨
- Gijsbert Oonk (٢٠٠٧). Global Indian Diasporas: Exploring Trajectories of Migration and ١٩  
Theory. Amsterdam University Press. p. ٣٦. ISBN ٩٧٨-٩٠-٥٣٥٦-٠٣٥-٨.
- Habibi, Abdul Hai، *Khaljies are Afghan*، Pashtun Forums، ٠٧-٢٢-٢٠١٣، ٢٠  
[http://www.pashtunforums.com/pashtun-history-/٣٨٦٤١-khalji-ghizais-ghaljis-pashtuns-afghans-  
abdul-hai-habibi.html](http://www.pashtunforums.com/pashtun-history-/٣٨٦٤١-khalji-ghizais-ghaljis-pashtuns-afghans-abdul-hai-habibi.html)
- Hermann Kulke & Dietmar Rothermund ٢٠٠٤، A History of India. Psychology ٢١  
Press. ISBN ٩٧٨-٠٠-٤١٥-٣٢٩١٩-٤.
- HistoryOfWar.org. ٢٢
- Ibrahim Ibn-e Mohammad Istakhri (about ٩٥١ A.D.)، Tarikh-e Yamini، ٢٣
- Introduction to the History of Mubarak Shah، ٣٣. London، ١٩٢٧. ٢٤
- Irfan Habib (١٩٨١)، "Barani's theory of the history of the Delhi Sultanate"، Indian Historical ٢٥  
Review، Vol. ٧، No. ١، pp ٩٩-١١٥
- Juwaini، Tarikh-e Jahankusha ٢٦
- Kalkana، Raja Tarangini، Translated by Sir Aurel Stein، London ١٩٠٠، and India of Bohler. ٢٧
- کریم پوپل، افغان، تارنمای مشعل، <http://mashal.org/blog/> نژادوملیهای- ٢٨  
افغانستان /
- Mafatih-ul-Ulum، ٧٢. ٢٩
- Mamta Aggarwal، Muhammad Ghori: Causes and Consequences of Ghorian Invasions of ٣٠  
India، History Discussion.
- Marshall Cavendish ٢٠٠٦، World and Its Peoples: The Middle East، Western Asia، and ٣١  
Northern Africa. Marshall Cavendish. ISBN ٠-٧٦١٤-٧٥٧١-٠.
- Marwat Khan Lodhi ٢٠١٤، Pakistan Defence Forum، Jun ٢٠، ٢٠١٤. ٣٢
- Masalik-ul-Mamalik of Istakhri، ٢٤٥. ٣٣
- Menhaj-e-Serāj- Jowzjāni، "Tabaqat-e Naseri" ٣٤
- Mikaberidze، Alexander (٢٠١١). Conflict and Conquest in the Islamic World: A Historical ٣٥  
Encyclopedia. ABC-CLIO. p. ٦٢. ISBN ١-٥٩٨٨-٤٣٣٧-٠. Retrieved ٢٠١٣-٠٦-١٣.
- Minorsky، V. ١٩٣٧، comments on Hudud-al-Alam، London.. ٣٦
- Mussawer Hasnain، History Paper - IV - Medieval India (١٠٠٠ - ١٧٠٧ a.D.) (Eng) ٣٧
- Peter Jackson ٢٠٠٣، "The Delhi Sultanate: A Political and Military History. Cambridge ٣٨  
University Press". ISBN ٩٧٨-٠٠-٥٢١-٥٤٣٢٩-٣.
- Radhey Shyam Chaurasia ٢٠٠٢، p. ٢٨: ٣٩
- Raja Tarangini ٤/١٧٩، Translated by Sir Aurel Stein، London ١٩٠٠، and India of Bohler. ٤٠  
٢/٢٠٦.
- Sen، Sailendra (٢٠١٣). A Textbook of Medieval Indian History. Primus Books. pp. ٨٠- ٤١  
٨٩. ISBN ٩٧٨-٩٠-٣٨٠٦٠-٧٣٤-٤.

د پانوی شمیره: له ٦ تر ٧

- Sunil Kumar ۱۹۹۴, p. ۳۶. "When Slaves were Nobles: The Shamsi Bandagan in the Early Delhi Sultanate". *Studies in History* doi:۱۰.۱۱۷۷/۰۲۵۷۶۴۳۰۹۴۰۱۰۰۰۱۰۲. Retrieved ۲۰۱۷-۱۱-۰۳. .۴۳
- Wink, Andre (۱۹۹۷). *AL-HIND The Making of the Indo-Islamic World, Volume II The Slave Kings and the Islamic Conquest 11th-13th Centuries*. Brill. p. ۱۵۵. Yaqut, M

---

د پانجو شمیره: له ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ